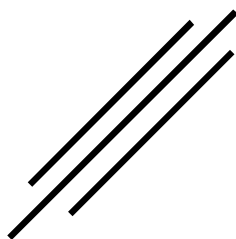


نصرتِ الہی

دلیلِ عظیم الشان

بر صداقت حضرت مسیح موعود و مہدی معهود^ع



از

افاضات

حضرت الحاج مرزا بشیرالدین محمود احمد

امام جماعت احمدیہ الثانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نصرتِ الهی

حضرت امام جماعت احمدیه خلیفۃ المسیح الثانی
امیر امان اللہ فرمانروائے افغانستان ترا خطاب کردہ نوشتہ
(یک) دلیل بر صداقت حضرت مرزا غلام احمد علیہ
الصلوة والسلام کہ آن ہم درحقیقت بر دلائل بیشمار
مشمول است نصرتِ الهی است۔ ہر مامور و ہر مرسل از
محبوبان بارگاہ صمدیت می باشد۔ پس صداقتش بہ پایۂ
ثبوت نہ رسد تا وقتی کہ معاملت و سلوک حق تعالیٰ باوے
ہمان سان نباشد۔ چنانکہ قبل ازین بامحبوبان خود عادت
او بود است۔ پس اگر شخصے دعویٰ مامور بودن کند و
معاملہ ایزد تعالیٰ باوے مثل محبوبان خود نباشد بے شک آن
کاذب است۔ زیرا کہ ناممکن است کہ حق تعالیٰ شخصے را
خلیفہ خود کردہ مبعوث نماید و باوے ہیچ نمونۂ محبتِ خود
ظاہر نسازد و اعانتش نفرماید۔ ہر گاہ کہ یک بادشاہ کسی را
نائبِ خود تجویز کردہ بجائے می فرستد۔ لا محالہ معونتِ او
می کند۔ و ہموارہ بجانب او نگاہ متوجہ میدارد و چون او را
ضرورتے پیش می آید بجهت نصرتِ او سامان ہر قسم

مهیامی سازد. پس حضرت قادر علی الاطلاق که خزائن او لاتعداد و لاتحصی است و علم غیب میدارد - ممکن نیست که مامور خود را نصرت نهد و اگر احدی دعوی ماموریت کند و خداتعالی تائید او بفرماید و آثار تائید ایزدی بظهور رسد و در هر کار اعانت خداوندی شامل حالش باشد و در هر امر نصرت الهی او اروئے دهد. پس او در دعوی خود ضرور صادق و راست باز است. زیرا که همچنان که ممکن نیست که حضرت حق جل جلاله و علا راستباز را ترك کند. همچنین صورت امکان ندارد که منتقم حقیقی يك كذاب شریر را که در پی اضلال بندگان او باشد مواخذه نفرماید بناء علی هذا این امر خیلے خلاف عقل و دانش است که پادی برحق همچو شخصی را اعانت بفرماید. و بروئے و ابواب رحمت و نصرت خود بکشد.

در مصحف مجید است : كَتَبَ اللَّهُ لَاغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (سوره المجادله: ۲۲) یعنی خداتعالی بر ذات خود واجب گردانیده است که او تعالی و رسولان او بنمواره غالب می کند و بے شك او تعالی توانا و غالب است. ازین آیه كثير الهداية معلوم شد که او تعالی برائے اظهار قوت و غلبه خود انبیائے خود يك قانون غیر متبدل قرار داده است که هر گاه رسولان او مبعوث شوند. ایشان را بر جمیع موانع تبلیغ رسالت غلبه کرامت میفرماید و ظاهر است که

اگر ایشان را غلبه دست ندهد. مردم را در عزت و قوت او
شبهت پیدا گردد.

و همچنین فرموده است: **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا**
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الشَّهَادَةُ (سوره مومن: ۵۲) یعنی ما
بالضرور رسولان خود را و کسانه را که بر ایشان ایمان
آورده اند. درین جهان و در آن جهان نصرت می دهیم. و در
دیگر آیه وارد است: **وَلَكِنَّ اللَّهَ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ**
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (سوره الحشر: ۷) یعنی حق تعالی
رسولان خود را بر هر کس که میخواید. تسلط می بخشد و
او تعالی بر هر شیء قادر است. ازین آیات بینات هویدا می
شود که خدا تعالی رسولان خود را غلبه می بخشد و در دنیا
و آخرت مدد می کند. خواه بسبیل جسمانی و روحانی
خواه محض بطور روحانی.

و ایس امر نیز از قرآن کریم ثابت میگردد که اگر کذاب
دعوی ماموریت و رسالت می نماید او را خدا هم درین دنیا
بعقوبت می رساند و او از هلاکت بیچ گاه سلامت می ماند.
کما قال **لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَا خَذَنَّا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ**
لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ^۱ یعنی اگر رسول دانسته بر ما سخنی دروغ
می بست. البته ما بازوئے راستش می گرفتیم و رگ جانش
می بریدیم. یعنی بروئے چنین کس باب نصرت بند نموده
هلاکش می کنیم و همچنین فرموده است: **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ**

اَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ^۱ یعنی
 وازاؤ کس کدام ظالم است که بر خداتعالیٰ دانسته دروغ می
 بندد یا آنکه او آیات او را تکذیب می کند. جز این نیست که
 ظالمان کامیاب نمیگردند. ازین آیه وانی هدایه معلوم شد که
 کامیاب گشتن ظالمان امکان ندارد. پس این مجرم حضرت
 باری تعالیٰ که از همه ظالمان روحانی ظالم تر است چگونه
 کامیاب گشتن او ممکن است.

از آیات صدر واضح می شود که خداتعالیٰ عز اسمه
 دو قانون جاری فرموده است یکے آنکه رسولان و ماموران
 خود را نصرت می دهد و غلبه می بخشد. دیگر اینکه
 کسانی که دانسته بر خداتعالیٰ افترا می کنند. ایشان را از
 جانب خدا هیچ نصرت نمی رسد بلکه بر عکس آن روئے
 هلاکت می بینند. لهذا هر چه ما عقلا ثابت کرده ایم. قرآن
 کریم نیز تائید آن می کند بلکه آنرا یک سنت الهیه قرار
 میدهد.

چون بمعیار این سنت الهی و قانون غیر متبدل ازلی
 بر دعویٰ حضرت اقدس غور می کنیم. صداقت ایشان بر
 ماچو آفتاب نصف النهار واضح و لائح میگردد و کامیابی
 حضرت اقدس را دیده هیچ شک و شبهته باقی نماند که
 لاریب حضرت اقدس مرسل و فرستاده خدا است علیه
 الصلوة والسلام.

قبل ازیں که دیده شود که حضرت اقدس را از بارگاه
آلهی چه نصرتها و تائیدها حاصل شده است. بریں امر نگاہ
کردن از بس ضروری است که ایشان در ذیل کدام حالات
دعویٰ فرموده بودند یعنی آن سامان چه بود که برائے
کامیابی ممد و معاون حال ایشان می توانست شد. دو ۲م
اینکه در راه آنحضرت چه موانع و عوائق موجود بود.
سو ۳م اینکه دعویٰ ایشان از کدام قسم بود. یعنی آیا دعوی
شان از ان قبیل بود که در خود کششے بجهت گرد کردن
مردم میداشت که نظر بر آن سامانها ظاہری امید کامیابی
توان داشت.

جواب سوال اول این است که ہر چند حضرت اقدس
فردے از افراد دودمان محترم و خاندان مکرم بود (و اینچنین
معزز بودن ایشان برائے منصب ماموریت نا گریز ہم بود
زیراکہ ماموران آلهی ہمیشہ از دودمان ہائے والا شان بوده
اند و حق تعالیٰ ہیچ مرسل را از میان ارادل الناس مبعوث
نفرموده است تا شرفاء را ایمان آوردن بر ایشان شاق
نگردد) اما خاندان حضرت اقدس و جاہت دنیویہ و شوکت
قدیمہ خود را تا یک حد معتدبہ از دست داده بود و اگرچہ
عشیرہ ایشان در قبائل اقوام خود منکسر الحال تر نبود و
لیکن بمقابلہ شان و شوکت و حکمرانی پارینہ خویک
خاندان بود بے نوا. زیراکہ اکثر حصص ریاست و جاگیر

ایشان تلف شده بود. ریاست در عهد سکهاں ضبط شده بود جاگیر بوقت قیام سلطنت انگلیس در پنجاب ملحق بعلاقه سرکاری گردانیده شد. پس حضرت اقدس را بلحاظ مال و حشمت فوقی حاصل نبود که گفته شود مردم بنظر اغراض و مقاصد دنیویّه خود گرد آنحضرت گرامدن اختیار کرده بودند.

اگرچه در بدو حال والد بجهت ایشان تعلیم معلّم مقرر کرد لیکن آن تعلیم بمقابل تعلیم موجه حال کالعدم بود..... حضرت ممدوح یا خارج ازاں در قطار هائے علماء این دیار محسوب نمی شدند. پس نظر برین امر نیز نمیتوان گفت که بسبب علامه زمان بودن آنحضرت طلبه علوم گرد حضرت حلقه زده بودند و بسبب درس و تدریس حضرت را شهرت دست داده بود.

همچنین حضرت ایشان در سلك سجاده نشینان و صوفیان نیز منسلک نبودند و نیز از دست شیخه یا مرشدی پیرے یا فقیرے خرقة خلافت هم حاصل نکرده بود تاگمان کرده شود که ایشان را بذریعۀ مریدان و مسترشدان اینقدر فتوحات و کامیابی و شهرت دست داد است ب بر کدام منصب حکومت هم متمکن نبودند که مردم آن را مدنظر داشته برائے حصول مطالب و مارب خود پروانه وار گردشان میگرددند -

بلکه در عین عنفوان شباب برنگ مردم تارك الدنيا از اقارب و اجانب كناره كش و خلوت گزين بودند. حتى كه بوجه عزلت گزینی اكثر مردم قرب و جوار هم به حضرت ایشان تعارف نمیداشتند. حضرت ایشان را باكسانيكه تعلق خاطر بود آن چند نفر مساكين و چند بچۀ یتیم بودند. حضرت از طعام خود بر آن بے نوایاں و فاقه كشاش بذل می كردند و یا خود نا خورده ایثار می نمودند و خود روزه میداشتند یا از آن میان بعضی بجهت تحقیقات مذهبی می آمدند. دیگر با هیچ كس تعلق خاطر نبود و مردم را نیز ضرورت ملاقات ایشان كمتر پیش می آمد.

جواب سوال دوئم این است كه در راه مقصد حضرت مسیح موعود هر سده یلنغ و مزاحمتی وقیع كه وقوع آن در دنیا خیال كردن ممكن است. حائل و مانع بود. حضرت اقدس دعوی ماموریت می داشتند و تصدیق این دعوی موجب ززال آن حكومت بود كه گروه علماء و ملایاں را از صدها سال برم دم حاصل بود. ازین جهت این گروه را باذات حضرت طبعاً مكالفتی پیدا شد. زیراكه در ترقی كار حضرت اقدس علیه الصلوة والسلام صورت تنزل اقتدار خود و در افزایش جاهش نقصان و جاهت خود میداند. و قاطبة علماء میدانستند كه اگر شخصی علوم حقه از جانب خدا فرا گرفته بجهت اصلاح حال امت محمدیه ایستاده گردد

لا محاله قیاسیاتِ مارا بیچ و قعته دردل متبعان مانماد.

همگی سجاده نشینان دشمنِ جانِ حضرت بودند
 زیرا که از اشاعتِ صداقتِ دعویِ حضرت اقدس علیه
 الصلوٰۃ والسلام مریدان از دستِ ایشان بدر می رفتند و
 بجائے شیخ المشائخ و پیرو مرشد بودن خود دستِ ارادت
 بدستِ دیگرے دادن برایشان واجب می شد. درین حالت
 مریدان از ایشان رو گردان می شدند و در نذر و نیاز نقصان
 راه می یافت و در آزاد یهائے که آن را حق خود دانسته بود
 ندیم خلل می آمد.

طبقهٔ امرا را نیز بذاتِ حضرت مسیح موعود مخالفت
 پیدا گشته بود. زیرا که حضرت اقدس علیه الصلوٰۃ والسلام
 بجهتِ احکامِ شریعت تاکید بلیغ می نمود. و بر طبع این هوا
 پرستان آن خیلے شاق بود. زیرا که آن گروه عادت به
 اینچنین قیود شرعی نمیداشتند بلکه همچو پابندی ها را
 وبال جان می پنداشتند و چون حضرت اقدس امراء را تعلیم
 همدردی بنی نوع انسان میداد. لا جرم دردل ایشان این
 وسوسه افتاد که از اثر این تعلیم حالت غلامی که در اکثر
 طبائع عوام عادت ثانی شد است. روزه از دنیا دور شده
 نظر مردم وسعت گیرد و داب بیجائے تحکم زوال پزیرد.

اهل مذاهب دیگر نیز عدوئے جان و عزت و آبروئے آن
 مسیح زمان بودند. زیرا که این شپره طینتان در شخصیت

آن برگزیدهٔ بارگاه صمدیت يك جوهر رخشان می دیدند که در پرتو آن هلاکتِ مذهبِ خود معائنۀ می نمودند و همچنان که گوسپندۀ از رویت شیر شرزه می لرزد جمیع افراد مذاهبِ باطله بر خود می لرزیدند و سعیها میکردند که فتنۀ بروئے کار آرند تا آن وجود مسعود از سطح زمین بردارند زیرا که نسبت مسیح موعود و مهدی معهود حکام نیز مخالفت حضرت ایشان گشته بودند. زیرا که این طبقه هم از نام مسیح موعود و مهدی معهود پراساں بود و از روایات مشهوره دیرینه متأثر شده وجود شخصی را که این نامها داشته باشد مرادف و هم معنی انتشار فساد می دانستند. دهر چند که حضرت اقدس علیه الصلوٰۃ والسلام اظهار وفاداری نسبت اهل حکومت میفرمودند اما برای حکام آن حرفها تسلی بخش نبود. چرا که این امر را ایشان بروقت گذاری و موقع شناسی محمول می ساختند و گمان میکردند که هرگاه این جماعت را قوت دست دهد. ممکن است که این همه وعده پائے وفاداری را بیک سونهند.

عوام کالانعام را هم دل خوش نبود که رویه حضرت برای ایشان دلکش نبود اولاً این صنف و ضیع پیش پائے سروران خویشتش سر می سودند و در اتباع اوامر و نواهی علماء یا مشائخ یا امراء یا قسیسان یا برهمنان مذاهب خود بودند و هرچه ایشان میفرمودند بر آن آما و صدقنا گفته

عمل می نمودند.

ثانیاً بوجه معتاد بودن بر پابندی رسوم قدیمه طبیعت ایشان مشاق بود. لهذا تعلیم نائب رسول را ایک امر جدید تصور کرده ترك الف و عادت بر طبعه ایشان شاق بود. در زعم خود دعویٰ حضرت ایشان را يك امر مستحدث فی الاسلام و موجب تفرقه عظیم بهر انام می شمردند. پس ازین جهت بنا بر اشاره پیشوایان و نیز بباعث جهالت خود راه مخالفت می پیمودند. ازین جمیع گروه ها و طبقه هائے مختلفه مردم هر کدام گروه برائے تباہی و هلاک حضرت ایشان بطورے که توانست سعی بلیغ بکار برد و بقوت تمام جدو جهد نمود. علمائے فحول فتاویٰ کفر نگاشتند و تا مکه مکرمه و مدینه منوره هم بجهت توقیعات علماء آن دیار رفتند و حسب عادت مستمره خود خیلے عجیب و غریب وجوہات کفر تلاش نمودند و مردم را بر مخالفت حضرت اقدس بر انگیخته.

صوفیاء مشائخ طریق حضرت مسیح موعود را خلاف طرق مروجہ خود بیان کرده و مردم عا از لاف هائے تقرب آلهی و معرفت خود ترسانیده عوام الناس را باز داشتند و بجهت این مدعا اشاعت افسانه هائے کاذبه و اراءه کرامتهائے پراز مکر و فریب هم دریغ نداشتند تا مردم در حلقه بیعت آن حضرت ایشان داخل نگردند. حتی که بعضی

از آنها بامریدان خود این هم گفتند که اگر این مدعی ماموریت
نزد خدا صادق هم باشد ما گناه ایمان نبادردن شما بر
گردن هائے خود خواهیم برداشت. پس شما را هیچ فکر نباید
کرد و هیچ غم نشاید خورد و بدین گونه جهاں را گمراه و
تباہ کردند.

امرائے این دیار و امصار هم بوجاہتے کہ میداشتند در
خلاف این سلسلہ تخم عناد در دل عوام می کاشتند و اہل
مذاہب باطلہ ہم بر تخریب سلسلہ عالیہ و ہلاکت بانی
سلسلہ با مسلمانان متفق گشتہ سعی وافر بعمل می
آوردند. ارباب حکومت اقتدار خود را بکار برده مردم را
ترسانیدہ سعی در باز داشتن شان تگا پومی کردند. عوام
الناس ہم بہ امداد و پشتی پیشویان خود از حضرت اقدس
خط و برید و قطع تعلقات نمودند. الغرض بر خلاف حضرت
اقدس چہ اقارب و چہ اجانب چہ مسلم و چہ غیر مسلم بر
نقطۂ عداوت یک جا و برائے فروغ کاریکد گر بر پا گشتند.

جواب سوال سوم این است کہ تعلیم مسیح موعود
ہم بروفق میلان طبائع مردم و ہمرنگ حالات زمانہ آنچنان
نبود کہ اگر موافقت با خیالات اہل زمانہ میداشت لا جرم
کسے صورت امکان این معنی می پنداشت کہ ترقی کار
حضرت بتوفیق یزدانی نبود. بلکہ بوجہ موافقت با
خیالات اہل زمانہ داشتن و حسب مرادات مردم بودن

تعلیمش ترقی نمود است و مردم مطابق مرام و موافق احساسات خویش دیده قبول کرده اند. خیالات مطابق حالات زمانه دو نوع می باشد. یک آنکه مطابق خیالات حصه کثیر آبادی باشد. دوم آنکه اگرچه مخالف خیالات اکثر مردم باشد اما مطابقت و موافقت به آن خیالات دارد که نتیجه علوم دینیّه آن زمانه باشد.

اشاعت خیالات اول الذکر سهل است و ثانی الذکر اگرچه در سخره مخالفت بیند. مگر باعث نتیجه علوم جدیده بودن دیر یاز و دجائ خود در دل ابنائ زمانه گزیند و همراه ترقی آن علوم فروغ پذیرد و خود بخود اشاعت گیرد. اما کیالات مسیح موعود عکلیه الصلوٰه والسلام باین هر دو قسم مخالفت صریح میداشت زیرا که حضرت اقدس نمردم را بجانب آن تعلیم دعوت میداد و ابواب آن علوم بر روئ ایشان می کشاد که مطابق خیالات رائج الوقت نبود. بلکه استیصال بعض رسوم مخالف شریعت می نمود و بآن خیالات نیز موافقت نداشت که بذریعه علوم جدیده شیوع میداشت. بناء علیه آن جری الله را با هر دو ۲ فریق معارضه روئ داد هم با کهنه خیالان رسوم قدیمه و هم بانو نیازان علوم جدیده اتفاق مقابله افتاد. دلدادگان روش قدیم آن محی رسوم دین را يك ملحد می پنداشتند و شیفتگان علوم جدیده حضرت اقدس را يك مرد تنگ خیال و معاون رجعت

قهقره می انگاشتند.

حضرت اقدس از يك طرف بر خلاف حیات عیسی علیه السلام و قصص و روایات باطله و بر عکس او پام عوام نسبت ملائکه و نسخ فی القرآن و دار نعیم ثو جحیم و بر خلاف تنگی در اعمال شرعیه بشدت تمام و عظمی نمود و از طرف دیگر نسبت پابندی شرع متین لفظاً و معنی حرمت سود و اثبات وجود و ملائکه و فوائد دعا و حق بودن جنت و نار و ثواب و عذاب و نزول الهام بالفاظ مقرر و حق بودن معجزات و کرامات تلقین میفرمود. نتیجه اش این بود که تعلیم حضرت اقدس پمرنگ خیالات کدام فریق ازین هر دو گروه نبود. پس این هم نمی توان گفت که تعلیم حضرت اقدس چونکه با خیالات رائج الوقت یا متوقع ایشوع و مترقب الانتشار مطابقت میداشت. ازین جهت مقبول طبائع مردم گردید.

خلاصه مرام اینکه نه هالت ذاتیه حضرت ازاں قبیل بود که دعوی شان پذیرا گردد. و راه آنچنان هموار و قدم بر گلزار بود که دروازه حصول مطلب و اگر گردد. و چیزه که پیشکش مردم میکردند آنقدر خوشگوار نبود که مردم را خود بخود بجانب او رغبت پیدا می شد و تعلیم حضرت ترجمان خیالات مردم هم نبود که در طبائع بآسانی پذیرا می شد. پس باوجود این همه مخالفتها و مزاحمتها کامیابی

که حضرت ایشان علیه السلام در کار خود روئے نمود
است. محض نتیجه فضل ربانی و موہبت یزدانی و نصرت
آلہی بود است نہ نتیجہ اسباب ماویہ و طبیعیہ.

بعد بیان این حالات حالا من ذکر کامیابی ہائے
حضرت اقدس را بیان میکنم قبل ازیں بوجہ احسن واضح
و لائح گردید است کہ حق در قرآن کریم این سنت مستمرہ
خود بیان فرمودہ است کہ او سبحانہ و تعالیٰ متقول علی
اللہ را کہ (دیدہ و دانستہ برحق تعالیٰ افترا می بندد) مہلت
دراز عطا نمی فرماید.

اما چوں بجانب حال فرخی مآل حضرت می نگریم
مثل صبح صادق برما ظاہر و باہر میگردد کہ بعد از اشاعت
الہامائے کہ حضرت اقدس در آن دعویٰ مصلح بودن خود را
اعلان فرمودہ بود. قریباً چہل سال زندگانی نمود و ہر گو نہ
از خدا تعالیٰ نصرت می یافت. پس اگر یک مفتری علی اللہ
ہم این قدر مہلت می تواند یافت و از تباہی و ہلاک محفوظ و
مصون داشتہ شود و نصرت حق تعالیٰ بروسایہ افگن می
باشد. ازیں لازم می آید کہ عیاداً باللہ معیارے کہ حق تعالیٰ
خود در قرآن کریم بیان فرمودہ است. کہ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ
الْأَقَاوِيلِ لَا خَذَلْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ غلط و باطل است.

و علاوہ بریں بردعویٰ رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم نیز حرف
می آید. بلکہ دعویٰ رسالت آن فخر المرسلین ہم بے ثبوت

می ماند و اگر چنین نیست و هرگز چنین نیست پس لا بد محفوظ ماندنِ حضرت اقدس از هلاکت تا این قدر مدت دراز بعد از اشاعت الهامات خود دلیله است بین بر ثبوت این مدعا که حضرت اقدس لا ریب مامور من الله و فرستاده خدا است.

در بدو اشاعت الهامات خود خیل کم کسان از نام و نشانِ حضرت آشنا بودند. اما بعد از شیوع الهامات با وجود کمال مخالفتِ مخالفانِ هر مذهب و ملت آنچنان عزت و شانه حضرت اقدس را حاصل شد که الآن دشمنانِ هم ناگزیر با عزت و تعظیم نامِ شار بر زبان می آرند و در اندک روزگار مردم زمانه حضرت ایشان را پیشوائِ بزرگ يك قوم سترگ تسلیم کردند. حتی که حکومت برطانیه در اوائل ایام بسبب ظن بد مکالف بود. اکنون باخیله عزت و احترام نام حضرت را یاد می کند. بلکه اسم مبارکش در اطراف و اکناف عالم و به اقصای کنار دنیا با احترام تمام بر زبانها جاری است و حضرت هق سبحانه عم برپانه حضرت اقدس را قومی عطا فرموده است که در محبت آلهی و عشق رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم جان عزیز را قربان کردن باعث فخر خود میدانند. اهل گرنگ که دشمنِ اسلام بودند بعضی از انها به یمن تبلیغ خدام حضرت مسیح موعود ایمان آورده در محبت خدا و رسول آنچنان سرشار گشته اند که منجمله

آنها یکی بجانب من نوشته است که ”باحسان حضرت مسیح موعود علیه الصلوة والسلام مرا دولتِ نعمتِ اسلام نصیب شد است و آنقدر اثرِ آن در دلِ خود می بینم که تا در شب بر رسول کریم ﷺ و بر مسیح موعود درود نمی خوانم مرا خواب در نمیگردد“ - ظاہر است که اگر حضرت مسیح موعود مفتری علی الله می بود با وجود موجود بودنِ مخالفتِ مردمِ این عزت و احترام ذاتِ ایشان را هرگز حاصل نمی شد.

در ابتدائِ ایامِ دعویِ حضرت مسیح موعود بی یار و غمخوار يك جانِ تنها بود با آنکه علمائے این دیار و مشائخ کبار و دیگر پیوایان قوم و برہمنان و پادریان و امرا و عوام و حکام وقت نیز سعیها کردند که مردم بجانبِ حضرت مائل نشوند باز ہم فرادی فرادی مردم شرف بیعت حاصل کردند. از غرباء و امراء و علماء و صوفیه و ہنود و نصاری از ہندوستان و دیگر ممالک در سلك بیعتش در آمدند و سلسلۂ مریدانش آنقدر وسعت گرفت کہ در ہنگام وفات حضرت اقدس علیہ الصلوۃ والسلام جماعتِ احمدیہ از دائرہ ”ہزارپا“ درگذشتہ تا بعد ”لکوکھا“ رسیدہ بود و بحولِ اللہ و قوتہ در ترقی روز افزون است. حتی کہ خود در مملکت آن شاہ والا جاہ ہم (با آنکہ دو مخلصِ ممتاز این سلسلۂ عالیہ را از فتوائِ غلطِ علماء محض بجرم اختلاف

مذهبی بقتل رسانیده شده بود) این جماعت رو به ترقی است و تقریباً در هر علاقه افغانستان کم و بیش مردم این جماعت موجود اند و علاوه ازین جماعت در عرب و ایران و روس و مصر و در ممالك شمالی و جنوبی و غربی آفریقه دور آسٹریلیا و امریکه و یورپ و مستعمرات دیگر خادمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم موجود هستند و یوماً فیوماً سلسلهٔ عالیه در ترقی است. يك بالغ خرد ناقد نظر تواند دانست که چند افراد از قومی که بر سر حکومت باشد در اطاعت فردی از قوم زیر دست در محکوم خود به ارادت دلی و صدق نیت در آمدن و علی الخصوص بجانب دینے که نسلاً بعد نسل عناد و تعصب نسبت آن در دل داشته باشند. به میلان طبع گردیدن جز به نصرت آلهی ممکن نیست.

بارها دشمن ارادهٔ قتل حضرت اقدس کردند و خواستند که زهر در طعامش کنند و افتراها بسته خصومت با بعدالت بروند. هندوان و عیسائیان و مسلمانان باهم متفق شدند و دادرى ها کردند تا مسیح ثانی را نیز مثل مسیح اول بردار کشند. اما بفضلہ تعالیٰ از هر حملهٔ ایشان محفوظ و معصوم ماند. بلکه حق تعالیٰ باب نصرتهاے روز افزون بر رویش کشود و نصرت بر نصرت افزود و چوں براه اشاعت اسلام، و تجدید ملت مبعوث گشته بود بجهت این هر دو کار حق تعالیٰ آن برگزیدهٔ خود را يك جماعتی از

مخلصین کرامت فرمود و اموال هم داد حتی که دریں وقت تخمیناً پنج لک روپیه هر سال بر اشاعت دین متین و تجدید مراسم شرع مبین و تبلیغ اسلام و احیاء سنت خیر الانام علیه السلام صرف میگردد. جریده های متعدد بغرض اشاعت اسلام از پنجاب و بنگال و سیلون و ماریشس و امریکه جاری شده است و هزارها کتب در تائید دعوی حضرت تصنیف گرویده و خدائے تعالیٰ و دلہائے مردم را برائے تائید دعوی مسیح موعود می کشاید و هزارها مردم اند که ایشان را بذریعہ رویائے صادقہ و کشف و الہام صداقت مسیح موعود مبرہن شده است. باآنکہ در بدو حال در مخالفت می جکوشیدند. لیکن باز جان نثار و از ته دل خدمتگذار گردیدند.

الغرض باوجود موجود بودن سامان مکالف از هر جانب و مکالفت اقارب و اجانب و باوجود ضعف و ناتوانی هر قسم و ندرت کار حضرت ایشان در دعوی مسیح موعود بودن کامیاب و بر اعدائے خود مظفر و منصور شدند و سلسلۂ عظیم را در دنیا قائم نمودند و جماعتی را کہ مثل صباۃ کرام رضی اللہ عنہم اجمعین از بدعات مجتنب و گروہ شیدائیان اشاعت اسلام و شیفتگان سنت خیر الانام ^{صلی اللہ علیہ وسلم} در پس خود گذاشت است. خلاصۂ کلام اینکہ حضرت باری عز اسمہ در ہر رنگ چه بلحاظ عزت و چه

بلحاظ مال و دولت و چه بلحاظ اقتدار و قوت و چه بلحاظ رعب و شوکت اعانت حضرت فرموده است.

اگر این قانون که هُتِ تعالیٰ در کلام پاک خود بیان فرموده است که مامور صادق را از جانبِ مامدومی رسد و مفتری علی الله خائب و خاسر و هلاک می گردد راست است (و در حقیقت راست است و از خدا تعالیٰ کدام کس صادق است) پس در صاقت مسیح موعودؑ هیچ شک و شبهتی نمی ماند و اگر باوجود موجود بودن این دلیل در صداقتِ ایشان شبهه کردن جائز است پس يك سوال پیدا می شود که از برائے صداقتِ دیگر انبیاء چه ثبوت است؟

تشریح این مقصد باز و نمودن ضروری میدانم که مطلبِ من هرگز این نیست که حضرت مسیح موعودؑ بدین وجه صادق است که اولاً منکسر الحال بود مگر بعد از آن نائل رتبه بلند و عزت ارجمند گردید. زیرا که اینچنین واقعات خیل مردم را پیش آمده است. نادر شاه در بدو هال چیز نبود باز برتبهٔ شهنشاهی رسید. نابلیون در ابتدا ایک مرد حقیر بود آخر کار فاتح دنیا باشد. مگر باین همه کامیابی این مدعا ثابت نمی شود که ایشان پسندیدگان آلهی و برگزیدگانِ جناب احدیت بوده اند زیرا که اینها هیچ دعوی مامور من الله بودن نکرده اند. بلکه مراد من این است که (اول) حضرت اقدس دعوی کرد که من از جانب خدا مامور

گشته ام. اگر در پس دعویٰ افترا علی الله کرده بود و عمداً مردم را در غلطی می انداخت. پس در پس صورت خائب و خاسر بود نش ضروری بود. (دوم) بجهت ترقی دنیویہ با حضرت ہیچ سامانے نہ بود. (سوم) بر مخالفتِ حضرت ایشان عالمے بر پا گردیده بود و بوقتِ دعویٰ ہیچ جماعتے باوے یار نبود کہ میتوان گفت کہ بمدر آن جماعت امید ترقی میداشت. (چهارم) مسیح موعودؑ آن امر را پیش مردم کرده بود کہ نو خیالان و کہنہ خیالان ہر دو مخالفت بہ آن میداشتند (پنجم) باوجود عوائق و موانع کامیاب شدن و یک جماعتِ عظیم ایستادہ نمودن و عقاید خود را از مردم تسلیم کنانیدن و از حملہ ہائے دشمنان محفوظ ماندن و تائیداتِ آلہی شامل حال بودن بر صداقتِ حضرت اقدس دلیلے است روشن کہ ہیچ کدورتے در خود نمیدارد.

الغرض این امور خمسہ کہ بالا ذکر یافتہ برائے کاذبے و افتراء پردازے جمع آمدن خلاف سنتِ خداست و ہر گاہ این امور خمسہ در کسے جمع آید لا ریب او مامور حضرت باری ست و در دعویٰ خود صادق است ورنہ بجهت ہیچ صادقے ہیچ ثبوت نمی ماند.

البتہ اگر شخصے دعویٰ مامور من الله بودن ندارد. خواہ باین طور کہ ہیچ دعویٰ نہ کردہ باشد. ہمچو نادر شاہ و نابلیون کہ در کار ہائے خود کامیاب گشتہ اند یا ادعائے

کرده باشد. مگر مدعی مامور من الله بودن نباشد بلکه مدعی امری دیگر باشد مثلاً کسی دعویٰ خدائی کند یا دیوانه باشد. اینچنین کسی بدین معیار سنجیده نشود همچنین اگر شکصی نسبت دیگر کسی این عقیده میدارد که او هر چه میگوید از خدا میگوید. پس اینچنین اشخاص در مفهوم لَوْ تَقُولَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ داخل نیستند. فرقه شیخیه همچو عقیده میداشت می گفت که در دنیا در هر وقت آنچنان مردم می باشند که ترجمانی رضائ مهدی می کنند و رضائ مهدی رضائ خدا است پس هر چه بر زبان آنها جاری شود یا هر چه در دل ایشان می گذرد همه از جانب خدا است محمد علی باب و بهاء الله بانیان فرقه پائ بابیه و بهائیه ازیں فرقه بودند. اینچنین اشخاص هر گاه عقیده در دل میدارند که هر چه می گویند از طرف خدا میگویند بنا بران در تعریف متقول نمی آیند و مستوجب آن سزا و پاداش نیستند که برائے متقولان مقرر است که دانسته افترا می کنند و بر خدا دروغ می بندند.

همچنین ترقی عارضی آنکس را که وجاهت ذاتی او مردم را بسوء و کشاکش کشان می آرد یا جماعتی پشت گرمی او می کند یا او خیالات عوام الناس را ترجمانی می کند یا بسوء علوم جدیده مردم را میلان و هدیا مردم بوجه خاص از مخالفت او باز مانده باشند و او نائل يك رتبه اعلیٰ

میگردد کامیابی او دلیل بر مامور من الله و صادق بودنش
 نتواند بود.

﴿دعوت الامیر فارسی- صفحه ۲۴۹ تا ۲۶۴﴾